بنا کرد و بندی تعلیم نموده میشود و بصورت منبر درین دو هم با نقش
میسازند که دو ورق بر کاغذ از جرم او هموار با بو الغار بموازنه انگشت
کرده و باهم بس وصل سازد و بر کاغذ چرمها را وصل کند و بالای آن سنگ
گران بگذارد تا دو سه روز خشک شود و بعده با کارد صاف نموده صورت
شمسه سازد و از درون بموازنه انگشت ابهام خود چرم را برچین برآرد
و از طرف بیرون با کارد و با انگشت و از سوهان بصورت شمسه
سازد و بعده از بالای آن پارچه بلغار بسیار باریک نموده بچسپاند و اگر
لفافه بکنند بسیار خوب و بغایت لطیف خواهد شد و از شاخ
جانور و دندان فیل میسازند آن هرچند قسمت اگر دود را از البقوت
هم بعضی گفته اند و بعضی گرده را زهگیر گویند و دراز انگشتوانه نامند میگوید
مولف ضعیف که آنچه از استادان شنیده است که زهگیر از همه چیز [illegible]

لیکن از طلا و گوزن و شاخ گوسفند بهتر میشود اما زهگیر طلائی نیز در جنگ مرسوم

است برای آنکه تیر انداز یکی از عمل صالحست پس عمل صالح را با چیز غیر

مشروع منضم نباید کرد چراکه نماز هم داشتن طلا در دست درست نبود

و دیگر وزن هم چند آن برای زهگیر در کار نیست و زهگیر طلائی بر وزن

میشود و دست را سیاه میسازد آنچه منتخب کرده شده زهگیر گوزن و شاخ

و ماهی و کرگدن بهتر است چراکه نرم هم میباشد و قدری سختی نیز دارد

چنانچه بایست و زه خالید بر می آید و هم وزن مناسب دارد و علی الخصوص

گوزن چندین خاصیت دارد یکی آنکه کسی که نشست گوزن در دست داشته

باشد از اسب نمی افتد و از حشرات الارض او را آسیبی نمیرسد و دیگر

خواص ها از کتاب های حکمت که احتیاط رفت و الفاظ الادویه است

اسقاط نماید و تراشهای زهگیر را او ستادان بر چند قسم بیان کرده اند

بعضی

لیکن انچه برای تیراندازی بکار آید اینست که نیم بیضه و نیم بیضه مار سر نیم

بیضه کلاه شاهین و سم اسب و کلیه و سینه مرغ و سینه جاک و لب کبر

و زاغ نول و بعد نول و غیره و لیکن نیم بیضه و نیم بیضه مار و کلیه آنها از کلاه شا[هین]

گویند بهتر بود و دو دسته هم مبارزند لیکن برای نموده شد به براب

تیراندازی و در رساله دستور العمل آورده که برای حفظ دست زه گیر

جرم کافران اهل فرنگ ساخته اند و تعلیم نموده اند پس باید که تا ممکن

باشد متابعت کفار را بعمل نیارد و بعضی گویند که ابلیس لعین زه گیر

جرم بر نمرود علیه اللعنت و بکافران مذکور تعلیم نموده و الله اعلم و

باید که زه گیر با انگشت چسپیده باشد و درازی زبانه زهگیر الغده باشد

که از بند ابهام اگر بیاید بعضی از بیخ ناخن ابهام تا آخر سر ناخن نصف نشیب

ابهام زبانه زه گیر باشد و زیاده از آن در کار نیست مکرر دراز خواهد بود

ناخن ابهام شکسته میشود و اگر ماه خواهد بود خون از زیر ناخن بر می آید و باید

که حلقه را در وسط زبانه زه گیر نگاه دارد و بعضی کناره سوراخ زه گیر نگاه

میدارد و بخاطر نیازمند می آید که شوق اول برای کمان نرم است و شوق

ثانی برای کمان زور و هو علام الغیوب ۲۴ کلیه مبحث چهارم در بیان

ادویه هایی که تیرها میان را بکار آیند بدانکه در رساله قوسیه آورده

که اگر نظر تیرانداز ضعیف شده باشد که هرگز تیر راست نتواند انداخت

بنابراین چند ادویه نوشته شده تا کسی را بکار آید بیارد و هلیله سیاه عدد دو

هلیله شش عدد و آمله دوازده عدد و هر یک را جوکوب نموده در دیگ

کند و مقدار هشت خوراک پیاله آب در و انداز ده و در زیر دیگ

آتش کند چون مقدار یک قدح مانده باشد مقدار شکر انداخته بخورد

چند روز تواتر بخورد نظر روشن خواهد شد نوع دیگر مغز هلیله و مغز بلیله و مغز آمله

هر یکی یکدام مساوی الوزن گرفته و چهارم حصه اجزاء مرقوم حل کرده بانشهد
خالص آتش کند و مقدار نخود حب سازد و خشک کرده نگاهدارد و هر روز بر سنگ
صاف سائیده با میل چوب در چشم کشد نظر روشن شود دیگر دعا در روشنی
چشم هر روز بعد از نماز بامدادی سه بار بخواند بسم الله الرحمن الرحیم یا قریب
یا مجیب یا سمیع الدعاء یا لطیف لما یشاء احفظ علی بصری نوع دیگر علاج جراحت
اگر سرگین اسب تازه که همان ساعت افتاده باشد بر جراحتی که خون روان
باشد بندد فی الحال خون بایستد نوع دیگر اگر تیر انداز در بازو و یا جای دیگر
خلد و اشته یعنی در وقت کشیدن کمان درد کند سبوس گندم را با آب
خمیر کرده به بندد و باید که چند روز متواتر بعمل آرد برای درد بازو نسخه اگر
نیز میچکانند و شاخها که عبارت از حجامت باشد نافع نیز است تا که درد
فع کرده هرگز نیرو کمان را در دست نگیرد و برای سخت گرفتن آب دست باید

که قدری چوب نو و کهنه بان را یکجا نموده بران آید بهند فوراً سخت خواهد شد

و برای آنکه دیر کشیدن فرود و بعضی میانه سبابه و ابهام و هر جا که نرکشیده باشند

موم را گرم نموده هر روز دو سه دفع منحکا نیده باشند و بعضی روغن گیرها

که بکار کمان و تیر می آید نیز قدری گرم نموده منحکا ننده و باز گره بر آتش گرم

میکنند و او و برای دیگر بسیار بود برای طول کلام ذکر کرده تجربه و تخمین

در بیان فوائد مختلفه باید دانست که هرچند اکثری مقدمات این علم ترتیب

سابقاً بقید قلم آورده لیکن بعضی فواید عجیب و غریب که فقیر مولف ضعیف

از کتب متقدمین یاد داشت بار دیگر برای انتفاع متعلمان بیان آنرا نیز

بر خود لازم گماشته بقید قلم آورده که هر قدر به او نفع رسد امید واثق است

که عند الله اجر عظیم خواهد شد که خیر الناس من ینفع الناس واقعست

فایده و باید که در انداختن تیر مطلب نباشد و سعی کنند در نیکو کشیدن کمان

در کشیدن

و کشیدن شتاب و درآمدن و برآمدن و جهانیدن تیر چنانچه عزیزی گفته

که کش و بدار و ببین و بزن و عزیزی دیگر گفته همین معنی گوید

راست کش و راست کن و راست زن آن راست ببین راست

نشین راست نشان و خاطر خود را بجای دیگر مدار و از روی نشاط انداز و

و تیر زیاده و تیر و با کمتر از وزن کمان نه انداز و هر مرتبه تیر را تاب ده

اگر کج شده باشد راست سازد و از رفقای خود رخصت بگیر و بی رخصت

تقدم نکنند که چون با این آداب عمل کنند توفیق یابد فایده در حصول

ارکان و فروع و خصلت تیراندازی و آنچه مستبدی بدان محتاج است

باید دانست که اصول تیراندازی که پنج وجه است اول قبضه دوم قفله

یعنی شست بستن سوم تقویم یعنی بوسیدن تیر بزه چهارم نظر پنجم

افلات یعنی تیر از کمان جهانیدن و ارکان تیراندازی چهار است

اول شتاب انداختن دوم سخت اندازی سوم بر نشانه رسانیدن

چهارم پاس داشتن خود را از عدو و فروغ آن بر سه قسم است

اول کشیدن و استادان چیزی دوم شناختن وزن تیر با کمان و چشمه

بستن و شناختن بلندی و پستی چشمه و خصلت تیر اندازی دو است

یکی پرهیزکاری دوم صبر و عجز و ادب و آنچه مبتدی بدان محتاج است

دوازده چیز است سه سخت و سه نرم و سه نرم و سه مستوی آنکه سه چیز که سخت

اول قبضه گرفتن دوم قفل بستن سوم گردن شست محکم بستن و آن

سه نرم باید اول انگشت سبابه دست قبضه دوم پای راست سوم پهلو

چپ و سه چیز که ساکن باید اول سر و گردن دوم دل و آن سه چیز مستوی

باید هر دو مرفق و فاق و پیکان فایده در بیان تیر لب باید که تیر را

انداخته
ده قسمت نماید بعد از تیاری من جمیع الوجوه لب حق حصه بطرف خانه

دسته حصه را بجانب پیکان گذاشته رشته بر تیر بر دارند و اگر درست

آید که بدون کم و زیاده آن تیرش درست شد و بعضی قدمان

گفته اند که وزن تیر چهارم حصه باید که برابر شود ولیکن در صورت

پیکان تیر لاشک که قدری سبک مینماید بنابر از قول اول اوجب

فایده دیگر بدانکه برای تیر در اصل چهار پر است چون خواستند که

که جلد تر بر دوسته برقرار داوند بهر تقدیر خواه چهار پر خواه سه پر لیکن

همه پرها از یک نوع جانور باشد و استادان بمناسبت هر کار

پرگیری از هر نوع پرنده تجویز کرده و آن انست که برای تیر انداز

غرق اندازی پرهای کرکس و عقاب و هرچه مشابه آنست و بجهت تیرهای

دور اندازی پر تقدیری و شاهین و چرغ و بحری و امثال آن باید

که درین پرهای جلدی و تیزی بسیار دو به از تیر بی کسر گیری پیکان باید

بر جانوری بگیرد که سختی و ملایمی و تیزی و تندی داشته باشد
پس پر از بازو بگیرد و نه از جای دیگر و دوران شمرده شده که اگر یک پر
از شاه پر باشد مثالاً بعد آن تیر از شاه پر بود و اگر از دم کنند
از دم باید و اگر از بغلی باشد همه از یک جنس واحد که الجنس مع
الجنس واقعست پس همه پر از مقابل همه یکدیگر باشند یا نیز یکسان
پرود و مشهورست که اگر پرگیری تیر از شاه وصل کنند در رفتار تیز
جلدی نماید و پرهای بغلی اگر وصل کنند تیر سستی کند و بغلی آنکه
از طرف درون باشد و شاه طرف بیرون را گویند پس در پر تیر
باید که همه پرهای یکطرف باشند تا تفاوت در رفتار و تا درستی در
کردار تیر بهم نرسد فایده باید دانست که بعضی کمان را در روغن تلخ
آبها می‌جوشانند و این در تیر نیز داستان منع است که از ذهبت

دران

دران پیکان اسری مینماید پس سر تیر خوب بگیرد و پیکان سست بماند
واگر در آتش انداخته و هیئت را لبوزد کاری بجا صلابت زیرا که
آید ازین پس برطرف کرده گمر با جسباط تمام پیکان تیر را سوای و دنباله آبداری
بدهد و رمقصود رست و هیئت به پیکان نخواهد رسید فایده اگر تیرانداز ان
بشرط خبردار بودن از تعلیم از کمان سست با صاحب کمانهای سخت
انداز سبقت مینماید با از راه علم خود نشانست که در وزن سایر لوازم
سنجیده و فهمیده تیراندازی مینماید بشرطیکه سخت کمان معلم بود و از
سایر کمان و تیر خود واقف نبود و بر کمان قدرت نداشته باشد
فایده باید دانست که درازی قبضه کمان باید که بمقدار تمام انگشت وسطی
باشد که از سر نوک انگشت وسطی تا وصل و بیخ انگشت مذکور در بودن
درست آید و از طرف پشت و سست مباشند و این قبضه برای کمان که

که چهارده مشت کامل درست باشند و موافق است و دو کمان کوتاه

خانه و دراز خانه موافق آن باشد تا کمان با بیداری بوجه احسن نماید و جلد

شوند و تیر خواهد شد و درازی تیر را اوستادان از قسمت کمان و زه

بیرون آورده اند و آنچنانست که کمان و زه صد و یازده جز قسمت

کرده پنجاه و پنج و نیم کمان و پنجاه و نیم زه و تیر را سوم حصه آن اختیار

کرده اند یعنی سی و هفت جز چنانکه بزرگی گوید کمان و زه و تیر بقسمت

بهم صد و یازده جزئی بیش و کم نیست شرطی که کنند کوتاه زه بقدر و

باندازه یک گره همان زه کند بعد از آن در کمان به بهای اجزا باند

و دوان بود مشت نو مشت و هفت ای پسر شش انگشت دیگر بدان میشمر

سوم حصه آن بود راست تیر یک انگشت نه مشت از اینجاست تیر

بعضی گفته تیر نشانگی را از سر استخوان که با بازو وصلست که آنرا الکوک گویند

با مرکمان

باسر انگشت خنصر باشند و تیر جزایی و شکاری را از استخوان که گفته شده است
تا انگشت بنصر باید زیرا که پیکان تیرهای مذکور صغیر میباشند و تیر پرتاب
را باسر انگشت وسطی گفته اند و در تیر یک ربع و دو دانگ باشد و سه ربع زنده
آنقدر که درون زه و کمان بعد کشش در می آید الجز بوده است و چون
کشش داده میشود و نیمی کمان میجهد و نیمی زه که ربع تیر اندرون
کمان : سه ربع دیگر مانده بیرون کمان : که نیمی از آن زه و نیمی کمان :
بوقت کشیدن در آید بدان : و در کشیدن چنان باید که تیزی و سکون
بکند و چون که موی از خمیر باهستگی میکشند فایده و سوال اگر کسی پرسد
که وقت کشیدن کمان چقدر میجهد و زه چقدر جواب بگوید که دو حصه
کمان و یک حصه زه زیرا که کمان خم دارد و زه راست بدین سبب
یک حصه کمان زیاده میجهد فایده بدانکه که و تیر دور اندازی [illegible] چند باده کشد

دورتر رود و تیراندازی نسبت به تیر و ق اندازی سوای پیکان
برابر بند ابهام زیاده باشد و بعضی گفته اند که بقدر تمام ابهام زیاده بود
بشرط آنکه بقدرت و با حرکت کشیده شود تا دورتر رود و در بدایع
الاسرار آمده که مذهب اسحاق موزبی و طاهر تنبر بر آنست که قد تیر بقدر
ساخت کمان باید که بوجه احسن کشیده شود و بس گفته اند که السهم من
القوس الی القوس تفسیرش چنانست که یعنی تیر موافق هر دو خانگی باشد
فاید و احتراز از بعضی چیزها باید که تیر و لیزم آهنی نکشد و کمان پر زور را
بضابطه قلاب نکشد که رگهای سخت و استوار میشود و تیر باین سبب
ضرب کم میخورد و کار کم میکند و هر چند لیزم نرم بعضی کباده را باستعمال
زیاده کنند نفع بسیار شود و دست و بازو الا یم میسر و اند فایده و در رساله
فوسیه آورده که معنی کشید آنست که تیر را تمام کشیده لمحه نگاه داشته بگذارد

چنانچه کسی دست راست خود را در طعام گرم و سوزان نهاد و انگشتی رسیده
و بجز دگری طعام دست خود را عقب نکشد و از دست چپ او گوی از شخص
میخواست که قوس بگیرد ناگاه ازین معنی آگاه شد بسرعت دست خود با عقب
برد و مثل کند چنانست که نمک در طعام اگر زیاده افتد تمام طعام را
ضایع کند و اگر از کمی نمک طعام بیمزه خواهد شد و دیگر از زیاده نگاه داشتن
تیر سوا اگر بیند امیشود و بعضی میگویند که کند آنست که عقده بر دو دست
را مثل برق کشاده یعنی عقب برد و دو بار را مثل و پس شست عقب برون
دستها مرور است آنها که قابل این نیستند بر خطا اند فایده در عیوب
تیر اندازی بدانکه اول قبضه را در کف گرفتن که میل بجانب چپ
کند دوم کمان را چنان بگیر و گوشه بالا بیک جانب مایل باشد سوم
دست راست بگشاید و دست چپ بر قرار بماند چهارم کمان کج کند

پنجم شتاب کند ششم بالا و پایین کشیدن هفتم کمان را کم و زیاده کشیدن
هشتم وقت کشیدن کتفها را برآوردن نهم تیرانداز همه اعضا را راست
ندارد دهم تیر را کمر بند کشش کند و آن است که یکجا و تیر را کشیده جنباند
یازدهم تیرانداز و کمان دراز و تیر کوتاه و بالعکس آن یعنی کمان
کوتاه و تیر دراز بود و زه تنگ و یا سست بود و تیر سبک و کمان نرم
و پای چپ را بسیار دور از یکجا نهد که سر پنجها بر آید و این قسم را در المس
گویند دوازدهم تیر را در وقت کشیدن دست کمان بالا آورد و وقت دادن
پایین برد سیزدهم سوفار تیر خفته و از خفته شدن تیر سه عیب بهم رسد یکی
آنکه در تیر جنبش می آید دوم شست رود و سیوم سوفار تیر می‌شکند چهاردهم
سر سبابه از ناخن ابهام گذارد و محل خویش ندارد و در وقت دادن
زه انگشت لت خورد و آنرا الکه خرگوش نامند فایده برای تیرانداز

پس تیر نه مشتی بلکه با دو ثلث مشت تیر است و کلک بهاری و الحاق سنگین
و جلد بود و پر تیرش از کرگس کلان و سوفارش قدری عمیق بود
که زه کشاده نشیند و پیکان تیز پس از دو نیم انگشت تا چهار نیم انگشت
گفته اند در باب درهم سیسا زند لیکن برای پرستهٔ چهار کمان و از کمان بسیار
زور که از شصت تا تنگ زیاده بود قول تامی هنر است که کار بسیار کنند و کمان
از چهار ده مشت کم نبود و بر پی پر و قبضه و بر گوشه خوب و عرضش کم از بیست
و هر دو خانه یکسان و هموار خم و از قوت تیرانداز یک جا نشنی کم زور و
زبر دست بود تا تیرانداز تیر بسیار تواند انداخت و چله کمان تیرانداز
بوده از ابریشم صاف و باریک باشد و از زه و کمان دو تار زیاده
بود بهتر است و بستر آسیبی مبادا و مبدا ان چله سخت به پیچد که سوفار تیر بان
زه حسان باشد و چند تار ریسمان خام بپیچد و موافق ضابطه تیرانداز ان

که آنرا چشمه گویند به بند دو زه که تیراندازی خاک توده لعل نول و نیم مصفه

و سم اسب و سینه باز و کله شاهین و نیم مصفه مار سر بهتر است که در کشش

تیر از دست تیرانداز بوجه احسن بر آید و جلد رود و کمان در حکم تیرانداز

خواهد بود و کمان را دیر تواند داشت و برای صافی تیر زه گیر دخل تمام

دارد فایده بلد تیراندازی اماج نزد بعضی تیرانداز آن است که از شست

رس شروع کند و شست می‌خواهد تا به بیست و پنج کمان که از آن زیاده

بلد تیراندازی لیس نیست بهر قسمی بلد اماج نهایت بعد مسافت همین است

و موافق قانون اکثر استادان مشکل تر این آن اوسط است که از پنج

کمان که بالا رفت دیگر تا هفت کمان پس تیراندازی لیس بر چهار بلد

موقوف شده اول سه کمان و ارد دوم پنج کمان سوم هفت کمان چهارم

بیست و پنج کمان زیاده اصلش اشکال ندارد و اگر مکانش دوار نباشد

۱۶ ۱ ۱

واگر گران بود اندک بر مسافت کم کند واگر مکانش از دستور مذکور سبک
باشد بر عکس آن یعنی آورده‌اند در رساله ملا صالح چنان مسطور است که اول
از بیلک کمان تا به هشت وبلک کمان است ووو به نهایت اشکال است
بر میان که از بلک کمان مشکلتر است تا به سته کمان واز سته کمان تا هفت
کمانست فایده استاد ان گفته اند که از هر کمان تیر میتوان انداخت
لیکن بهر تیر نمیتوان انداخت واز میان یاران کمان موافق زور خود
میتوان بدست آورد ولیکن تیر کم بدست می آید لهذا تیر خود بهر کس نمیتوان
داد کمان را مضایقه نیست وبخاطر مولف نیاز مند میرسد بهتر آنست
که کمان وتیر خود را بکسی ندهد چرا که کمان با دست خود آشناست و
کسی دیگر که از و چند تیر خواهد انداخت بیکار تیر نمیشود وبسبب تفاوت
دستها واختلاف کشیدن وگذارد وکشید وغیره وتیر شاید که بشکند بس مو افق کمان

تیر خوب کم بدست میرسد لهذا لازم که ساز خود را بدست دیگری ندهد
واگر کمانهای متعدده و تیرهای دیگر داشته باشد سعادت خود دانسته
بدست تیراندازان بدهند که داخل ثواب خواهد شد فایده چه تیر گز باول
مضمون ناچیلقدم است و برای خاکی انداختن نه درجه و برات باید نمود
استادی و تعیین است که از هر جه در قادر باشد و بحکم نو انداخت و صاحب
هنر آن در هر درجه آن خطی میکشند و زور کمان را با وزن خاکی با اسم
سنجیده کنند و گذار را بهیچ محکوم خود کرده اند که موافق هر درجه کنند و ضرب
وکتاه برابر میرسانند تا از آن دایره خاکی درگذارد و این کمال هنر خاکی
اندازیست چنانچه سابقاً در احوال میرکلنک علیه الرحمه بقید قلم آمده است
فایده دیگر باید دانست که چند گردن زه باید شکست که عیب پیدا آرد
یکی آنکه بعید از جای که بسته شود دوم شکست از ابهام بدامد آید سوم تیر را پراکنده رود

۱ • ۱ فایده •

فایده باید دانست که از بلند شدن شانه راست تیر مقرر است که سر بلند
خواهد شد و اگر فاق تیر به سینه از تخت قبضه پیوسته شود تیرش از پایین
خانه کشیده شود متحرک شده و دریچه سر بلند رود و همچنین اگر فاق کاه
بلند قرار داده شود نیز تیرش سر بلند نشست نماید و اگر تخت
قبضه بجانب بالا حرکت یابد نیز تیرش سر بلند خواهد شد و این بدیهیست
فایده در کتب هندی آورده که چوبچه تیر بچه قیاس باید تا تیر علت نکند
بدانکه سوفار بیشتر دراز و فراخ بکند مگر آنقدر که زه درون چوبچه بنشیند
و مدخل بکنار موئی و کم نباشد و شب و فراز نباید هموار کرده و چوب
باید تا تیر سخت بر آید فایده بدانکه عقد سونن آنست که چون بند میانه
سبابه بر ناخن ابهام آید آنرا عقد و شست قرار داده اند فایده در قبضه
بهرامی تیر عرفی برق می انداز و بعضی تیرها در قبضه کمان عرفی ساخته

در رنگ برق جلدی می اندازد فایده • بیلک با اول مکسور و یای مجهول نوعی

از پیکان تیر است که از آهن باشند پهن و دراز سازند چنانچه حضرت امیر خسرو

علیه الرحمه میفرماید • بیلک سان بر سر چوب سفینه برگ برون آمده از شاخ بید

بیلک سوزان لب روی زده • شعله آتش لب نی زده • سفینه با اول

مضموم پیکان تیر را نامند که سرش بسیار تیز کرده باشد • دندان گوساله

نوعی از تیر است که پیکانش از استخوان سازند که مشابه باشد بدندان

گوساله بود چنانچه امیر خسرو گوید • سواران گرگین دل تیر افکنده

بدندان گوساله شیر افکنده • زبان گاو نوعی از پیکان تیر باشد شیخ

نظامی علیه الرحمه گوید • زبان گاو برده زهره شیر • دران جنگ که

بود از تیر و شمشیر • الفاظی چند که محاوره و اصطلاح ایشان است باید

دانست • جنوک با اول مفتوح و ثانی زده و بای مضموم بمعنی کباده باشد

و آنرا لزم گویند ابو الفرج رومی گوید ـه کمانی رستم و بستان ز سیخنی
کم از منبوس نرم شهر یارست ؛ کمان و حمان هر دو بیک معنی است
و خمان با ول مفتوح و ثانی نیز مفتوح و الف مده با نون زده لغظی است
که اول بار واضع وضع برای کمان نموده باعتبار خم داشتن هر دو خانه کنج
در اکثر فرهنگ ها مسطورست نیم چرخ کمان نخش را گویند زوم با ول و ثانی مضموم
کمان نرم باشد که کمانه ازان ازان مشق کمان کشیدن کنند و آنرا لزم
خوانند و زجوم نیز کمانرا و فلک گروبیان را گویند خو کمان دو چوب
بازه خم دار بوند به رازی خانه کمان حلقه را در وقت جلد کردن
ابتدای آنرا آتش کاری آهسته آهسته کرده بر بالای آن چوب
بار ما سوار کنند تا درست نشنید و آنرا در اصطلاح کمان گران قالب
و قالبوت و کالبد نامند بعد ازان تسمه های چرم به بندند و گرد

همان طور نگذارند و روز دیگر زنجیر کنند شیخ نظامی گوید بیت چون

زه کمان از گوزه بشست ∴ برد دود شب چو کیمخت از درشتی ∴ زاغ گوشه

کمان را گویند حکیم فردوسی میفرماید بیت و زاغ کمان را بزه برنهاد

ز بروان فیروز گر کرد یاد ∴ ترناس باول مفتوح و ثانی زده صدا

را گویند که در هنگام تیر انداختن از خانه کمان بیرون آید حکیم فردوسی گوید

بیت دل سرکشان پر ز وسواس بود ∴ همه دشت پر ناله ترناس بود

جگاو کاه جگانگاه جایی باشد از گوشه کمان که گره سیم در آنجا واقع شود

و در آن تسمه چوب قوس کمان را گویند رجل القوس خانه زیر کمان

که در حالت تیر اندازی خانه مذکور بطرف اسفل میباشد و بیت الاعلی

خانه بالای کمان را گویند و قواس کمانگری را گویند خواه از ابتدای

کمان را بسازد و یا اصلاح کاری کمان را درست کند کبد القوس یعنی جگر کمان گویند

یعنی قبضه است منوس طرفی که در آن کمان نهند یعنی قربان که در کشش
باهم کذاشته میشود و تیر زه کمان را کویند و سینه خم کوشه کمان عرض
جای سپر کمان باشد و خشیعه انکشتانه را کویند جعبه تیرکش را و قرن
تیردان چوبی یعنی قندیل را کویند و کنانه نیز تیردان را کویند
ابرکین محلی است که سر شاخ هر دو خانه در وسط قبضه باهم میباشند
خند و محلی در قبضه کمان که بلند میباشد کتوم کمانی که مخصوص تیر اندازی
و در بحر الاسباب آمده که کتوم بالضم نام کمان آنحضرت صلی الله علیه
وسلم است پس انکلام مجلت باشد و نیز انکلام دال است که کمان
تیراندازی مجلت باشد نوبا ول مضموم یا نبن تیر را کویند و نبل مکان
تیر است و سهم تیر را کویند و نبال و مکان کر و سهام تیر کر مات
تیر زننده و نصل پیکان و نصال پیکانها کز معبله پیکان پهن را کویند

منقص پیکان و دراز فن پیکان کرده و رنده بر تیر بهر فن نشانه بگوکشان نه
تیر باشد و شفا با ول مفتوح تیر کشش را نامند فایده در معنی این قول که عزیزی گفته
سه سه حبه و دو دست و دو حبه و سه دست باید دانست که و گرفتن
زه گفته شده که سه حبه و دو دست که خنصر و بنصر و وسطی دست زه گیر باشند
که این هر سه انگشتها را حبه نامند و چنانکه سابقا ذکر نموده شد و دو دست
که ابهام و سبابه باشند و اما بعضی میگویند که مراد از سه حبه خنصر و وسطی
و ابهام دست قبضه است پس بر این قول دو دست از انگشتهای دست قبضه
را اعتبار داشته اند که خنصر و سبابه قبضه اند فایده باید دانست که پیکانهای
تیر ترکشی و غیره بسیار است تا کجا کسی بقید قلم آورده و مولف ضعیف
اسامی چندی را بیان میکند چنانچه زبان کاو کاو زبان تیز گوشه
و دندان کوساله و زنبوره و پیلک و برگ بید چنانچه حضرت امیر خسرو فرموده اند

جهت هست زبی خشک عدد و را امید زو همه سوری و مدور برگ بید

و تخم خیار و منوّر باد ام و جوال دوز و زره و سر و زاغ نول و سه پهلو و چهار

پهلو و نشتری و جال و خاکی و معکوس است لیس از لیس ساده و کول دار شکوفه

و کلک بی برو پیکان و کلمیخ و شبلی و پهلدار جال کجرائی کلنر اشش و

عنبره اکثری آسامی پیکانها بالا مذکور ثبت یافته و انبفقر تا دو صد نمود و پیکان

دیمن سبب و اکثری را بعمل آورده العلم هو الله فایده پیکان چو د شکن

همین سه پهلو را گویند و چهار پهلو مانند غنچه گلست و ر و و ده کش تا کمر

بصورت واحدست مثل برگ بید سازند و هر دو بازو پیکان مذکور را

کاواک دارند و تیز کنند که اگر در شکم برشد و تیر را کشند روده

ها کشیده بیاید العیاذ بالله و نکه گرسابق بیان نموده یکی از قسم

پیکان تیرست و بعضی همین نکته را گویند چنانچه بالا ثبت یافت

و کلم و نثار چه از اقسام تیر است و ترنج بر و کلگیر و بادامچه و لولک
چوگور مصفا و چوگور نجار و از جمله اهل مصفا و ضابطه کلی در ساخت این تیر
آنست که برخانه و پرهای تیرهای مذکوره را فهمیده با وزن چوب و پیکان
درست نماید و منظری سوفار و برخانه هرگز از چوب زیاده و کم نباشد
بلکه بطرف برخانه و سوفار پست و هموار باشد و بعضی تیرها راهی وار
باحتیاط دستی و محکم میبازند و بعضی سام وار میبازند و باید دانست
که آنچه در عالم است همه را بجز بر در نمی توان آورد که موقوف بجمعیت
مال و معاش و فراغ خاطر که لازم است و در تیرانداز شدن وجه معاش
دلخواه که تا مبلغها به خرج نیارد نکته های این علم را بجز حاصل نمیتوانند
کرد و بسبب قصور همتها و حوصلهها است که این هنر شریف نزدیک است
که از ساحت وجود معدوم شود اللهم احفظ وارزق توفیق

تحصیله

تحصیله خالصاً مخلصاً فی سبیل الله تعالی فایده باید دانست

که پیکان تیر آتش افکن آنست که از آن آتش میجهد و صورت

پیکان مذکور مشابه به تخم مرغ یا تخم کبوتر مجوف باید ساخت و در آن

مصالح آتش بازی پر کرده بکار باید برد و این چند قسم است لهذا اخفای

آن پرداخته که بدست کسی نااهل نیفتد که ازین سبب کسی را مضرت

رساند فایده غلبه کمان انداختن برای زدن شکار خورد و کبوتر و غیره

بکار می آید و ترکیب آن برین طور است که کمان را چله نموده چنان چاق

نماید که زه در میان منبک باشد یا دو رخه درست کند که وقت تیر

انداختن کمان چله نه افشاند بعده سوفار تیر را بچله بند نموده و غله

را در پیکان نگاه داشته باید از دو پیکان تیر مذکور که بصورت نصف

بیضه میان کاواک باز و سوفار و پیکان را از تنگ چنبس درست کنند

خواه از آهن و خواه از چوب با از دو گداختن قبل و یا از شاخ و یا از مس
وغیره سوفار آن دو قسم است قفلی و غیر قفلی و قفلی آنست که مانند
سوفار درست نموده چیز چنبیده در میان سوراخ کرده از بالا مهره
نگاه دارد و پس در وقت بستن چله کمان مذکور باید که در سوفار چله را سفت
که بسر برده و بر کمان سوار کنند که تیر غلوله که همیشه همراه باشد و غیر قفلی
بچند نوع است و در اینصورت که تیر مذکور علحده میباشد پس تیر مذکور را از قبضه
کمان چله می اندازند و بعضی تیر مذکور را وقت انداختن با قبضه کمان
با قدری ریسمان کشاده بسته می اندازند و نظر در نشانه را تا که از او استاد
حاصل نماید خوب نمی تواند انداخت فایده اگر خانه پایین کمان زیاده بود
یعنی کم زور باشد از جائی که وصل تیر است بگو یا گزی کم تیر را پایین
وصل نموده و قبضه را نیز قدری از پایین گرفته بیندازند و اگر خانه بالای کمان

کزی زیاده و بعضی کم زور آورد تیر را بجو باکه کزی زیاده بالا وصل کند
و باید انداز و کلیه این است که اگر خانه بالای کمان زورست و خانه پایین کم
زور است پس تیر بلند خواهد شد و اگر خانه پایین کمان بسیار زورست و خانه بالا
نرم پس تیر پست میشود و اگر هر دو خانه برابر باشند از تخت قبضه سوفار
تیر را برابر وصل کرده بعمل آرد باقدری پیچ اگر سوفار تیر از جای مذکور بلند
وصل شود تیر هموار خواهد شد و اگر نظر بر دستهای خود نموده کم و زیاد
کرده باندازد مضایقه ندارد و این موقوف بر علم است و باقی در باب
زه کردن کمان نوشته شده فایده تیر با رنگ از کمان بر زور انداختن
هنر است چنانچه تیراندازان انداخته اند و بر آن فخر کرده و تیر با بان
بسیار کار میکرد و این وقتی میسر آید که تیرانداز بجمیع وجوه بر کمان خود
قدرت داشته باشد فایده اگر تیر گران در سوفار سبک بود پس باید که

از وصل گاه تیر را فرو دوختن جدا کرده اند از و تا تیر راست رود و بر همین

قیاس بالعکس این نیز عمل آرد فایده در رساله سهم المراد آورده که اگر پیکان

که آن را الکمه گویند رفته باشد دو دو بر باقی مانده تیر از دو درست خواهد رفت

و اگر کم بر رخ و بالسعار رفته باشد تیر راست نخواهد رفت فایده نشانه چنین

کلک است که براق و سخت و سنگین و دور از بالا و خوش پوست و کوبیده

باشد فایده هر چند قبل از این بیان نموده ایم لیکن چون در رساله قوسیه

بعبارت دیگر نوشته بود لهذا بار دیگر بتقریب قلم آورد اگر خواهد که از تیر

بجای آتش رساند پس بازو تیری که پیکان آن مجوف باشد از آهن و

آن را بصورت نیم بیضه کنند و در آن پیکان قدری آتش را در پنبه

پیچیده از بالای آن برچه دیگر در آن پیکان محکم کرده بعینه مانند

غلوله نگاه داشته باشد از دهمین که بجائی خواهد رسید آتش آنجا را خواهد سوخت

و این برای جنگ حصار خوب است استعمال این فن تیرانداز به

خاک توده را محک تیراندازی گفته اند که هر عیب و هنرا معلم که باشد

بر خاک توده ظاهر میشود پس چیزیکه بمبندی در شروع تیراندازی باید

آموخت باید دانست که کمان را بصواب زه کنند بنعمتی که با آن بست

یافته بعده کمان را بعد از دو گهری جاشنج داده [illegible] سه چهار گهری

نگاهدار و بعده باستغنی که در کلیه استنا و اندراج یافته کمان در دست

گرفته با دو آب تمام بکشند چنانچه عزیز گفته است آرنج راست دار و کمان

راست و قبضه راست میدار و مقابل این هر سه کانه را ؛

و باید که بر وقت کشش نماید و هیچ اعضا را بوجه احسن نگاهدار و اول

چشم برهم نزند دوم رو در هم نکند سوم سر بجنباند بحدی که اگر طاس

پر آب بر سر باشد قطره از آن نریزد و چهارم بطرف دیگر ننگرد پنجم قبضه

و شست و ران راست و پای چپ و بحرکت کمان قایم و ثابت دارد و نیکو

کند و کشد و درکشیدن و گذاردن و جهیدن و راندن و درآمد و برآمد

و غیره امور این علم با حتیاط تمام بعمل آورده باشند و هر کس که این تیر اندازی

را بکمال رساند بیقین که تیر انداز بیها و کم بر و آسان خواهد شد فایده

مرتبه تیر اندازی مرتبه کمانکش زیاده است و استادان کمانکش را

کمال تیر اندازان گفته اند فایده اگر کسی بپرسد که سر تیر کدام است بگو که

تیری که در ترکش باشند و یا در محلی گذاشته و یا در دست سوفار را

سر خوانند و چون بهدف بالخصم برسد پیکان را سر نامند و در کمان اختلاف

کرده اند چنانچه عزیز گفته بیت سر تیر در ترکش و دست خویش

شمارند سوفار ارباب کیش ۞ ولی در کمان و هوا و هدف ۞ سر تیر

پیکان شمار از شرف ۞ تیر هدف را در طول بقدر درازی یک جو

از جانب سوفار تیر با دو کشد نسبت به تیر هدف اندازی پس آنچه حساب
نماید و سبکان تیر هدف را به اندازه‌ای در بلندی کم نماید اما نسبت
کمی را در تمام تیر انداخته مساوی بسازند بهتر است و در رساله دیگر
بنظر در آمده که تیر هدف که عبارت از تیر بازگشت و قبق و غیره باشد
باید که قدری کوتاه بسازند چرا که به تجربه معلوم شده که در حالت کشیدن
نشانه را در نظر آوردن تیر کمتر کشیده میشود پس باید که در حالت نگاه
نمودن بسوی هدف لابد است که تمام تیر در کمان در آید و تا بقبضه نوک
تیر برابر آید تا آنکه نگاه به نشانه مذکور درست توان نمود و در کتب سلف
دیدن و از استادان شنیدن که تیر هدف بقدر دو انگشت در عرض از
تیر غرق اندازی کوتاه باشد و این درست و راست مینماید
والله اعلم فایده باید دانست که برای هر تیر وزنی است علحده و قدر ب

جدا گانه و آنچه استادان در قد تیر گفته اند آنست که بمقدار نه قبضه چوب

بود و بعضی ده قبضه و ده و نیم قبضه تا یازده و دوازده قبضه گفته اند

و آنچه مولف ضعیف تحقیق نموده است که قد تیر بیش بمیچ کمان نه

با بازو کم نه مشت است هر تیر که قدری کوتاه بود در رفتار خوب رود و

کار بسیار کند و بهر اسبابی نشکند و تیر بزرگ نه و نیم مشت سوای پیکان

و قد تیرهای سابق و در ضمن هر یکی از انها نسبت با قبضه فایده در بیان درست

داشتن ترفیق و دست کشش بدانکه نوک ترفیق مذکور را با وصل بازو و

با قوت تمام دارد بلکه با تمام کفچه چوب چنان بقوت و زور بدارد که

گویا بمقدار دست یک وصل استخوان است و انگشت دست خود میان

وصلگاه ترفیق بگذارد چنان زور بود که نمی توان دست از آن جا د

است احتیاط باشد

بر آورد تا وقت گذاردن در تا شدن تیر نهایت با استوار نگاه

دو دیگر مرفق با مرفق دست قبضه با هر دو دست کجه کعبه و لب سبب بهم
آمدن کرده که اگر شخصی از ریسمان از جانب پشت به پیماید بعد از
موبت و بلند بنا باشد پس اگر مرفق دست شست بلند شود تیر بلند
به نشانه خواهد رسید اگر مرفق مذکور پست باشد تیر و رخاک بر زمال
به نشیب خواهد شد پس باید که مرفق دست مذکور با تخت قبضه برابر باشد
و کنجه تا حد نوک تیر با مرفق و فاق بحدی برابر است باید برابر داشت که تیر
بطرف پهن و لب رکج نگردد و اگر نوک مرفق مذکور به پهن کج شود
تیر راست نشانه خواهد شد و او آز تیز لکند و سستی و پراکندگی در
تیر بهمین سبب است فایده و دیگر باید که بموشک کف پایین زور به قبضه
نرساند و موشک پایین کف آخرین را که برابر وسط انگشت خنصر و
بنصر است که منتهای کف او و آنرا کوینده و بعد از آن نخ که نهکاه کف

آنقدر سست مجوف باشد فرضا اگر تخم گنجشک دران گذارند با وجود
آن قوت آسیب بتخم نرسد و این مبالغه است لیکن احتیاط لازم
که باشد نرسد فایده لفظ هدف مطلقا نام نشانه تیر است پس هر نشانه
باشد آنرا در عربی هدف گویند فایده بعضی تیر لیس را دنباله دار میسازند
بعضی تا آنجا که پر چسبیده بر خانه وصلست و بعضی تا ثلث تیر و بعضی تا نصف تیر
درست میکنند و این از نزدیک در توده بسیار کار میکند نسبت
به تیرهای دیگر دو چندان در توده زور عرق میشود لیکن اگر این
تیر را برهای بلند وصل بکنند از کمان بسیار زور از یک سه چهار کمان بلکه
از پنج کمان و هفت هم که بیندازند کار خوب خواهد کرد و دیگر اگر این
تیر را برهای بسیار بلند بکنند بلکه بر سوز هم نکشند تا هفت و هشت
کمان بلکه زیاده و بنهایت تا صد قدم که انداخته شده بسیار خوب رسیده

فایده در بیان مراتب تیراندازی و آن منقسم به پنج قسم است
اول تیراندازی رسمی است دوم غرق اندازی سوم جمیع اندازی
چهارم برق اندازی پنجم خوب اندازی و تیراندازی رسمی آنست
که مردم عام تیر می اندازند و از قواعد و ضوابط استاد بیخبرند و غرق
اندازی آنست که در استعمال خاک توده مهارت کلی داشته باشد
و چنانکه نوک پیکان تیر با دام شاخ در وقت کشیدن تیر برساند
چنانچه عزیزی گوید — چو بوسید پیکان سر انگشت او * گذر کرد
از مهره پشت او * و جمیع اندازی آنست که هر تیر یکه بطرف نشانه زند
بر سر سوفار دیگر افتد و هرگز خطا نزود بلکه ترقی داشته باشد و اگر
خواهد که برق انداز شود و تیر برق انداز کار بسیار کند و برق اندازی
آنست که تیر و کمان غرق ساخته قدری نگاه داشته بزنگ برق

هر دو دست را کند و بد بنا چنانچه عرض بزی گفته خواهی که تیرت از دل

سندان گذر کند ؛ اندک بتاب و مشت بزن هر دو دست را ؛

و خوف اندازی است که بجمیع قواعد آراسته و پیراسته باشد

و در دست راست اگر آفتی رسیده باشد تیر را بازه وصل کند

و بدندان مشتک طرف چپ دهن تیر را بازه بگیرد و بدست چپ

قبضهٔ کمان گرفته مشت بزند تا کمان کشیده شود و این تیراندازی در

کمان نرم میسر آید فایده کسی که قبضه بهرامی بگیرد باید که تیر را قدری

بلند وصل بکند و دور کردن مشت و چنگال باز بجهد و سعادت چنانچه بالا ثبت

یافته فایده شش جهت را تیراندازان قرار داده اند که از بالای گرست

اول قبضه دویم آرنج سوم کتف چپ چهارم کتف راست پنجم آرنج

راست ششم گرفت شست گفته اند و در شش جای آن باید که هر شش جهت اش یکی باشد

و چشم راست تابع چشم چپ باید و چشم چپ بسوی پیکان فایده ایچ دست

راست در استادن موافق سرین راست باید و دور کند تیر بریزت موافق

بطرف سرین فجی دهم فایده دیگر تاب و اوز شست آنست که اندک قبضه

رابدون تاب دهد تا آنقدر که ظاهر شود و این جهت آن تعلقدار و فایده

در آمد کمان گفته اند روباه وار در آید و در بر آمدن تیر آسا بر آید عزیز

گفته است چون که به در کمان شود و چون تیر نیز بر آید دست چپ را وقت

کشیدن چنان مستقیم و محکم بدارد که حاصل خود در رساله نوشته که

بدار و بدار یعنی دست را چنان قایم نماید که معنی بدار و بدار از دست

بظهور آید بهمین معنی سخن ده هزره گفت بر سهید اجب جلی جو باید نشینند

آهوی بر سهید آب هوی حوکری سهید اهو فایده کمان کوته برای

نیز کنند

خاکی و بر تاب و غیره بکار آید و کمان دراز خانه برای سواری اسب و غیره

در روز جنگ بیشتر بوده و کمان گفته‌اند که سه قسم است دو از ده تا نیم و سیزده
و نیم و چهارده و نیم مشت از نک زه تا سر گاه و بکار حساب کنند و مشت
عبارت است از قبضه یعنی چهار انگشت لیکن آنچه بنده تحقیق نموده است آنست
که برای لیس چهارده مشت باید و برای جنگی و بر نشانه سیزده یا سیزده
و نیم بهتر است و کمان یازده مشت یا زیاده هم می‌سازند لیکن تیر آنها بحساب
السهم نصف القوس زیاده باید و این در هندوستان رواج ندارد
بسبب کوتاهی دستها چون تیر بصورت و معنی راست و درست
کرده است چنانچه گفته خواجه تیر از سر آن کرد راست کار است شانشند
و شت خواجه با راست و ترکیب کمان اگرچه در دیده ظاهر بینان کج نماست
اما بدلایل موجه راستی حقیقی کمان نزد اهل دانش ثابت است اول
آنکه اگر برابر یک سر موخانه اش از میزان عدل تجاوز نماید تیر هرگز راست نرود

دیگر راستی کمان از راست برآمدن تیر است چه اگر کمان راست
نباشد تیر از خانه آن راست برنمی‌آید فایده در بیان ساختن تیرهای باروز
باید دانست که ساختن تیرهای مذکور آنست که بعد از پنج انگشت چوبه تیر که
جانب پیکانست شکافته کنند و مغز آنرا برآورده با سریش پیکان را وصل
نماید و بالای آن سر پی چسباند بقسمیکه اول پی چسبانیده و تا دو سه روز
خشک کرده اند بعد از آن سوفار همین قسم دو پی دیگر کنند و در چند
روز خشک کرده اند بعد از آن سوفار تیر مذکور را باید که بوزن پیکان باشد
یعنی تیر را اگر وزن کنند دو حصه طرف سوفار و یک حصه طرف پیکان بعمل آید
تا کار بعد از انجام باید بعده رنگ و روغن موافق خاطر خواه کرده بکار
برد فایده حلقه کمان نو که چاق کرده باشد تا پانزده روز فرود نیارد
و بعد از انقضای ایام های مذکوره تا دو پهر فرود آرد و بعد از آن

ناشسته کهری و چهار گهی بی اختیار دارد و آهسته آهسته فرود آورده
باشد مضایقه ندارد و تیرانداز را باید که اول کمانداری بیاموزد
بعده استعمال تیراندازی شروع کند فایده چنانچه زهگیر برای صفای
شست دخل دارد همچنان تنبکو برای صاف رفتن تیر و قیام کمان
دخل تمام دارد و تنبکو را از چرم و چوب و شاخ میسازند و دو حلقه کمان
کمان از سر تسمه وصل میکنند و این اکثر در ولایت توران و دور
و بهات پنجاب هم مروج است فایده ترکش بند را لازم است که راست
کردن تیر و چاق موزون کمان بیاموزد چه مدار تیراندازی بر چاق
بودن کمان است اگر کمان نیم چوبی چاق باشد خاطرخواه تیر نمیرود و بلکه
احتمال افتیدن چله است و در آن ضمن تیر بشکند و آسیب به تیرانداز
رسد و دانستن این چیزها از جمله واجبات است فایده باید که کمان

تیراندازی را بی ترتیب قلاب نکند و همیشه به چله نداز و که این چیز تمام
کمان را اکنند کرده اند فایده تیرانداز را باید که هر دو سمت تیر را بنداز و بعضی
طرف مشرق و جنوب و سمت قبله و شمال و منع است فایده بدانکه
کمان که کش تیر را پراکنده میسازد بشرطیکه کماندار قدرت نداشته
باشد و اگر قادر بود تیر راست خواهد رفت ولیکن باید که کار و رتوده زور
کم میکنند پس کمان خوش آینده و سبک و هموار سو تا لکری خوب کرده
و متساوی الطرفین و تخته های کمان برابر پیوند کرده و خشک دو ساله
و سه ساله بوده بهتر است و گفته اند که بی پرش در دو ساله خشک میشود
و بعد از آن رنگ و روغن میکنند و باید که در وقت پیوند کردن کمان
نیک احتیاط کند که کج پیوند نشود و شاخ را نا فهمیده بعضی کجی نیت طرف
دیگر جانب دیگر تقسیم دیگر پیوند شده باشد و در سو تا ن کری کم و زیاده

سوهان شده و بای پر تیر یکجانب خشتر و یکجانب کمتر بکار برده ممکن نیست
که همچنین کمان باشد اگرچه بزور گری آتش در جاق گری راست میکنند
لیکن در اندک مدتی باصل خود باز میگردد و چنانچه واقعست که کل شیء
یرجع الی اصله فایده اگر کسی پرسد که چشمه بستن از چه سبب است
بگو که از شش جهت یکی تحت سوفار دویم فوق سوم یمین چهارم یسار
پنجم در آوردن در زه ششم جستن از زه باید دانست که هر تیر
از یک رخ باشد و اگر هر سه پر مخالف وصل کرده تیر رخ خواهد گردد و رخ خواهد رفت
و آواز تیر پیدا میکند فایده در آداب تیراندازی در ربیع الابرار
آورده که اول چیزی که مبتدی را باید آموخت ادبست و آن آنست
که نیت او بخیر بود و همت او بلند و با دانایان این فن با ادب باشد
بگذارد خصومت و جدال را و زیادتی سخن و بسیار خندیدن و حقیر نداند

کسی را که کمتر از خود باشد و با وی استهزا نکند چنانکه خود مغرور نباشد

و دروغ نگوید و نزاع نکند باک که بیشتر از وی باشد در صناعت باشد پس

باید که از و فایده کیرد و فایده انتخاب قصیده ظاهر بلخی قصیده ای بر بیت نه

ز نه کن نوشانه را ۰ باشد زرا نو نیز زوی باشانه را ۰ سبد الکم مناقب

فصل کمان ذی فر ۰ چون در صحاح علم بود خط خانه را ۰ علمی بیان کنم که در دو بیت

هیچ قبل ۰ کز بهر آدم آمده از بهر دانه را ۰ کستر و در جهان ز کمان نام از دو

زان گفت کینه خواه سپاه کنانه را ۰ بهرام زین گرفت جشن دوم و

زنگ بار ۰ آرش بدان شکست سپاه کنانه را ۰ گویم ز علم تیر و کمان بگرانی

سخن ۰ در گوش کیر علمی این یک زمانه را ۰ عامی نیم ز تیر و کمان زانکه

از خواص ۰ بتوان شناختن سخن عامیانه را ۰ تیر حکایات بجای ندبرزم

خون ۰ در کیش زینهار نداری حکایه را ۰ بهرام وار قبضه و دیدار ظاهر بی

تا بنم زه ز خوشه ربایی تو دانه را * چنین در جبین منعکس و ابرو گره مبند

ملب را مگر بقهر کمندار خانه را * چنگل مگیر قبضه و از او کشش پسند * پیکان

کسسته برکش و برکن دوکانه را * بنما هلال یک شبه را در گرفت شست

اندک بتاب دست بزن هردو شانه را * استاده دست قبضه جنبان

کم استوار * تا ان منحرف نسازی از ان ره نشانه را * آرنج راست

دار و کمان راست و قبضه راست * مپدار در مقابل این هر سه کانه را

* کز روم و هند ماوح و تحسین گرفت شوند * زنهار نفکنی ز بغل هندوانه

را * زنو بر حلقه کره حوو و انگشت دست راست * بگذار در میانهٔ آن هر دو

دانه را * سه راست را درست بگیری ز روی دست * از آو از دو کانه

برون کن تو دانه * چون شست شد گرفته مجنبان دو کش مکش * زان

می‌بر ندیهی زه سوفار خانه را * و ز دیده وار سینه و مگشای چشم تیز

ابرو گره مبند چندان لب بانه را — وز دست کمان بزان چو بکمندن ز شست

برابر شش جهند و بزن تا ز پانه را — بر دوش گوش شست مصطفی گر کشید

تا بر کند و بر کند زه فلانه را — وز کشش بی چشم و مدارش تو بگزمان بزید

شش عارض و بهاین دوگانه را — زنهار رو کن و تیرش و دو لیر و باشش

از دست خویش تیغ فشان تازیانه را — چون تیر بر کشیدی بر قبضه راست کن

از او گیر شست سلب کن و ماه را — خواهی که تیر از دل سندان

گذر کند هم شانه را شانه بزن هم شانه را — چون تیر و در کمان شو چون

شیر بر آسمان ز ریسمان زمان آشیانه را — دانی که تیر را که زند بر نشان

آنکس که زه و کمند کمان هر دو شانه را — خفته شو از یمین چو عبا و در رکوع

قایم شو از یسار و بنهید و لطانه را — اندر کشیده دامن و بیرون نهاد جیب

افکنده گوش تا نزند زه فلانه را — تیر و کمان خاصه نگهدار دست چاق

تا در زمان جنگ بیاری بهانه را ۞ بر قوس چون هلال فرو مال دست را

کف را بکوب وار نمایان خزانه را ۞ چون خانه گشت حامل بالا گرفت زور

ورکش بجا شست به بین هر دو خانه را ۞ چون ساخت سست قوت بازوت

با کمان ۞ ونگه کشا ز ترکش سر و بیگانه را ۞ تیرت بر آستانه بجا چون نشست

اندک میان بتاب و بزن هر دو شانه را ۞ وقت گرفت باز شده بر قبضه

برهنه ۞ وا ز زخم ره طلب مدد خون روانه را ۞ کم گیر پی طهارت هرگز کمان

و تیر ۞ لمس می پی شهوت هرگز زنانه را ۞ منه از خبر و تیر و مبرآ روی ترا

۞ مکن ز حد خویش وعده آستانه را ۞ از رخت مستعار مجو نام خود بلند

یعنی مخواه تیر و کمان کسانه را ۞ پیکان چو بوسه زند بلب شاخ قبضه را

روزی بیار تازه و بر زن نشانه را ۞ گر در کمان کشید کنی ور کشا تیر

ونگه بزن ن بجهد دو و دست گرانه را ۞ چپ را چنان بران بزن ز رنج ترا

❊ که هر دو دست هم زه را هر دو خانه را ❊ خنصر نشان و بنصر و وسطی بکف چسبان

❊ گویی ز ناخنشان برند خون روانه را ❊ مگذار تیر خویش تو از جا و وقف کند

❊ ور وقف کند تا که نبینی نشانه را ❊ وز شست عیان چو تیر شود در زمان دو ان

❊ بنما خود نشین جد و جهد عاشقانه را ❊ جفا ق وار نشست زن و چپ درون

بتاب ❊ با نوک تیر وار برابر نشانه را ❊ ور زانکه دست را مکن ی

سان نارے با هیچ تار کو یم و با هیچ دانه را ❊ تیر کشاد کو به نشانه بگو ر سینه .

❊ تو زیف او مکن که تکو زدن نشانه را ❊ قاعده ❊ در رساله بدایع الاسرار

آورده که شناختن کمان مبنی از ره آنست که ببیند اجزاء که کو ایاشیهای

آن راست است یا نه و در ساختن آن خطائی رفته یا نه پس چون

دید پی اجزاء و در یافتی که معتدل است و هیچ خطائی در ساختنش نشده

که معلوم شود
نظر کن به پی و بر پشت آن و بزن بر آن پاره آهن اگر کوچک است و با سنگی

که معلوم شود اگر دری پی کبری شستی خواهد بود و با هوائی دری کبر دون دخل کرده

باشد او از شست بر خواهد آمد و چون در یافتی که در همه محکم است پس بنظر

بر هر دو گوشه آن کن اگر بعضی که قبضه کمان بدست بگیر و کشت کمان

بسوی تو باشد پس ببینی گوشهای آن را با قبضه آن پس اگر برابر باشد

بهتر بود و باز نظر بسوی هر دو خانه آن کمان کن و بکش آنرا بعضی بعضی

بکیبای خود را نشسته زیر کله کمان نگاه دارد و گذاشتن پا بر کمان برای

استفهام حقیقت است نه برای امانت کمان اگر نظر بر امانت نموده

در باکبر د گردد و از آن واجب است و از یکدست گوشه دیگر را گرفته بسوی

خود کشد و مالد و دست خود را بر پشت و شکم کمان که جای بلند و پستی

دارد ان در خانهای نبود پس زه کن آن را بعضی که بالا غبت بافته و زمانی نگاه

راست آمده را بعده راست سازد آنچه که تاب در و بافته باشد و بعد آن را بخشم خود نگاه

وزد ابر قبضه و دست پس تیر باید از آن کمان که نیکوست کاهد ⁂

در میان تیر اندازی پس بر خاک بر غوز بگوید سه اول از خاک تیر الف کشد ⁂

که شود بهره تیر از تیر ⁂ مکن از تیر بس اشکال ⁂ بر سر خاک زیر در همه

حال ⁂ تا که تیرت برنگ برق رود ⁂ جاید در خاک بر که عرق شود ⁂ پس قدم

را از آن مقام برآر ⁂ تا ببدان پای تیر در آر ⁂ تیر در دست راست

گیر و درست ⁂ چون باشی با بنا درست ⁂ قصد در رفید کردن دوم

کن ⁂ قبضه در دست خویش محکم کن ⁂ که بدانی نفس گرفت قرار ⁂ تیر در چله

کمان بگذار ⁂ پس با بهام چله در گیری ⁂ هم بسبابه تیر در گیر ⁂

هم با بن طرز راست آن نما ⁂ شست را ناخن هلال نما ⁂ لیک سوفارش

اش جفا نبود ⁂ که بصافی چنین وفا نبود ⁂ بند دست و کمان دو هم ارنج

شانه و هر دو کتف راست ⁂ هر سه انگشت نیز محکم بند ⁂ دوم انگشت را تا بلغی کند

قبضه از زور موشک ابهام * کم کشی از شروع تا انجام * هم بپهلوی

در کمان آئی * زور بر باشه فزائی * وهنت چون شکوفه سینه * باشد

اندر کمان گلدسته * کج مکن بند دست را هرگز * هم سر شست شصت را هرگز

هم سر شست بار خسار * هم برابر بیار خویش آنار * کند را تیر از فوت

دم ده * از بن گوش تیر را دم ده * تا دم کند خود محبت از جای * چو به

تیر را بقبضه مسای * بمیان تاب ده بجا مناب * کر بسکی زنی بگردد آب

چون دهد دست شست و قبضه ترا همچو گربه و را چو شیر برا *

قبضه در حد اعتدال بکش * تیر را هم بروت مال بکش * در کشش تکیه

بر کمان مکنی * قبضه را سوی آسمان نکنی * چله را هم باندرون نکنی

قبضه را نیز سر فرو نکنی * راست استاده شو و درست بگیر * قبضه دو دست

راه دار چون تیر * گر تو خود را براستی داری * تیر را هم براست بگذاری

گر تفاوت کنی به تیر موی ⁂ راستی را کجی رود هر سوی ⁂ فایده در بیان
معرفت تیر و چوبه تیر ⁂ چوبه تیر را مباش بکن ⁂ که نباشد ز شاخ از بن
از سری های بیش چیده بگیر ⁂ تیر در کالبد کشیده بگیر ⁂ راست از آتشین
ما وزارش ⁂ هم به شاخ کوزی سوفارش ⁂ لب سوفار تنگ میباید
فرجه آن گشاده میشاید ⁂ چار پر در نشان به پر خانش ⁂ چار پهلو سازیکانش
هم سوفار کم کنی ز سری ⁂ لیک پیکان زیاده کن ز سری ⁂ تیر را نام
تیر گویائی ⁂ چون سر ناخنش به بوسائی ⁂ گر شود راست چونکه میباید
نام تیر صدائی او آید ⁂ در بیان معرفت کمان و جلد و شست ⁂ قبضه اش
ما نچو صورت مه نو ⁂ هر کجا بشنوی بعشق برو ⁂ به که در قبضش ز روشنائی
بلکه در قامتش درازی ⁂ از کمانهای هلال خم باید ⁂ تنگ آید
تنند میباید ⁂ جلد نافته لو و معقول ⁂ چون لب آرند از تیر مقبول

جله اندر خور کمان باید ٭ گر سبک ور گران آید ٭ حکم فی شست را براندن تیر

٭ پس و خیلست نیکو از زه گیر ٭ نکته چو هر کمان نداری ٭ هست اندر

کمان سبک سازی ٭ رشته تافته ز تار چند ٭ به که اندر میان قبضه ببند

٭ دست خود را قرار برداری ٭ مثل میزان بقبضه برداری ٭ اگر از

هر دو جانبش عدلست ٭ قبضه از قبضه های بی بدلست فایده در بیان

موافقت تیر با کمان گوید ٭ تیر در جله کمان در بند ٭ از حقیقت

برون شان مپیوند ٭ هم بآن تیر راست نشان بنما ٭ تا سر تیر کمان بپیما ٭

که بباید درست در همان ٭ تیر انداختن بود بکمان فایده در بیان استعمال

بخطا شدن هر نشانه گوید ٭ گر ده جرم کن نشانه بروز ٭ نگه ز هم جرم نشانه

بدوز ٭ اول آن گره را که می آری ٭ بعد ازانش کمان نگهداری ٭

از کمان با قواعد و اسلوب ٭ تما ماکن بر آن در هم منسوب ٭ چون آن بالقصد از شد از تیر ٭ گره یابد که

بر خود مگیر

١٩٢

• بعد ازان چرم بغل کمان • بهی کرده را برای نشان •

همدر آنجا هزار نکه زنی • بعد ترتیب که بر دور رم بزنی • بعد ازان

چرم را به بر از سر • بعضی جای که گفته شد بر تر • بعد آن چرم را بدور

بدار • که کمان نوزده شود بشمار • چون نشانه با آنقدر میشی • با آنقد

و یک هزار نکه زنی • گر ترا کارشد ظفر امارت • بر رو چهل قدم نشانه

بدار • هر کرا از خدا عطا باشد • او درین پیشه بی خطا باشد •

فایده • باید دانست لازمست مر تیر انداز را که طریقه ساختن اقسام

و انواع تیر و کمان را بداند که اگر احتیاج بر ان افتد عاجز نماند

لیکن با وجود بودن اهل این پیشه هرگز خود مرتکب آن نگردد زیرا که

طلب روزی اهل این صنایع ازان کسب حلال میشود و قوت

لا یموت شان منحصر بر آنست پس مانع رزق کسی شدن منجر بامر ممنوع عظیم میگردد

و باید که همیشه با اهل منفعت مدارا و سلوک و خرجش بقدر وسعت
خود کند لا یکلف الله نفساً الا وسعها و ار دست برود
پیش آید تا بهره از آن کسب بردار و باید که تیرانداز جمیع مصالح
و آلات تیرسازی و کمانسازی همیشه با خود داشته باشد خصوصاً
شخصی که مسافرت اختیار کند که اکثر جا محتاج بران میگردد خصوصاً
آلات راست نمودن تیر و کمان و گوشه گیر و از قسم سوهان و تیشه
و آری و برمه و آلات راست نمودن کمان و جلد را واجب داند
که همراه باشد و زه گیرهای متعدده بلکه اسباب درست نمودن
زه گیر و گوشه گیر نیز همراه داشته باشد زیرا که اینچیزها اکثری مزدور میشود
که بدون آن و متعدد و معطل میگردد و در روز جنگ و کار
جلهای کمان را هم متعدد داشتن ضرورست و بسیار اینچیزها با خود بدارد

موصا در معرکه همراه که برود لازمست که گوشه کهنه و قدری آب زر و روده

ار خام و قدری موم و پنبه که زیر فاق داده بر بالای آن چسبانیده

موجب استحکام جله و جلدی تیر میگردد همراه خود داشته باشد

یده دیگر آنکه تیرانداز بر خود لازم گرداند که تیراندازی قربةً الی الله

کرده باشد نه برای نام آوری و ریا که اگر چنین نکند خسر الدنیا

و الآخرة خواهد گشت و هم از ثواب و هم از ترقی و در کار محروم

مطلق خواهد ماند فایده دیگر آنکه در هر تیر انداختن باواز بلند کلمه تهلیل

و تکبیر و تسبیح یعنی لا اله الا الله و الله اکبر و سبحان الله و

بسم الله الرحمن الرحیم گفتن برای جلبت صید و دریافتن

ثواب و حصول مطالب و ترقی احوال خود و ظفر یافتن بر دشمن خود

لازم گردانند و این را در اصطلاح این طایفه بانگی گویند یعنی وقت انداختن

[illegible]

نیز تکبیر گفتن را لازم دارد چنانچه ابتدای هر نماز اذان بعضی بانگ صلوة

میدهند که از جمله وجوب است لهذا بر هر پیر باید که تکبیر جلی گوید که فوائد ذکر جلی

از حدیث نبوی ثابت است هر چند ذکر خفی نیز درست است لیکن در بمقام

ذکر جلی بهتر است که حدیث نبوی صلی الله علیه وآله وسلم شاهد حال است

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان ذکر الجلی عشر

فوائد اصفاء القلوب وتنبیه الغافلین واظهار الدین

وصحة البدن ولذة الروح ونفی خواطر الشیطانیة

والنفسانیة والتوجه الی الله وتعرض عن غیر الله وبه یرفع

الحجب بینه وبین الله تعالی و دیگر سبقت و پیش دستی در

نیز اندازی نه نماید که موجب زموده از خود بزرگ که الامر فوق الادب

واقعیت و واجب است که بمبتدی اشتغال نزدیک را نیاموزد زیرا که آموختن

بکافر حرامست که بر روی قبله و پشت بقبله در حالت تیر انداختن نباشند
که روی تیرانداز بجانب قبله باشد نه تیر بطرف مذکور و پای خود را
بطرف تیر و کمان نکشد که حرمتش لازمست و مباشرت بگرفتن تیر و
کمان بدست راست بکند به تقدیم نامقدور باشد هر چند حرمت
و ادب تیر و کمان را بیشتر نگاه دارد و توفیق زیاده میابد و اگر قایم
بدست قاعد کمان را بدهد لازمست که ایستاده شده بگیرد که حرمت کمانست
فایده باید دانست کمان حلقه را هر گاه ملاحظه نمایند باید که اول پستی
و بلندی آنرا بنگرد که در تراشش کم و زیاده نمانده باشد و پستی و بلندی
در حلقه از جهت سست در اصل شاخ و یا از طرف شاخ یا در اصل
چوب از جانب چوب با تفاوت در شاخ بسبب تراشش یا در چوب
بهمین سبب و یا در تراشش بی شاه باشد و از مالیدن دست بر کمان معلوم میگردد

ودست را بر کمان چنان بگذارند که هیچ جایش ملاحظه نموده نگذارد و اگر

تفاوت در تراش خواه در بستن خواه در جبندی معلوم گردد و از

آن موضع نشیب خواهد بود و اگر پی ترکیده باشد از جانب چوب

چندان عیبی ندارد و اگر چوب شکسته باشد و در ترکیدن بخط معلوم شود

و در نور چندان عیب ندارد و در ترکیدن پی و بر خاستن نوز و جعل

شکاف در پی از جایی که سر تنبک عیب کلیست در کمان و همچنین

اگر متصل زه خانهای نزدیک قبضه عیبی پدید آید کمان را زود از کار ببرد و اگر

در کشیدن حلقه با عادت دست بر آمده کی شاخ بنظر آید آن کمان را شاید

گفت که آنرا در اصطلاح کمانگران کبتی گویند و بستن و جبندی در تراشش بعیب

چندان نیست و جایی ضرورت بندی کردن نگاه مبش بجائی موضع معیوب

تیر را گویند

باید دانست که فی الجمله مجافظت مینماید خاره تیر انداز از بعضی تیر اندازند

لیکن تفاوت در کمال است که در بعضی زیاده و در بعضی علمش کمست

و بعضی کمال لسانی دارند که در صحبت و خدمت استادان اخذ نموده و

حرفهای خوب از ایشان بخاطر دارند و بعضی از جنس خود بسیار زحمت و مشقت

کرده بمقصد بتمام زیاد رسته کم و بیش این علم را بتحصیل در آورده اند و

بعضی که بار شاگرد استاد حاصل نموده اند با استادشان کامل است

و با جاهل است بهر تقدیر حق تعالی محنت هیچکس را ضایع نمیکرده اند و خواه

از جنس خود خواه بتعلیم استاد و نااهل چون درگاه باری تعالی وسیع است

فی الجمله مغوص میکرد و بس هر که از جنس خود استاد نباشد از قبیل

آنچه خواهد بود هیچکس از جنس خود چیزی نشد هیچ آهن خنجر تیز نشد

هیچ حلوائی نشد استاد و کار تا که شاگرد شکر ریزی نشد پس نا معقد

باشد بگویند که او استاد کامل بجوید و آنکه کفت و شنود نبرد اند از مجلس نموده باشند

آن را تیرانداز سماعی گویند و آنکه از پیش خود تحصیل کرده اند آنرا قیاسی
گویند و آنهایی که بمطالع کتب و بوقوف خود دریافت نموده باشند آنرا
کتابی گویند و آنهائی که بصحبت و تعلیم اوستادی مثل خود آموخته باشند
آنرا عامی گویند و آنها که بخدمت اوستاد اخذ کرده باشند عطائی گویند
و کسی که بمشقت خود بخدمت استاد کامل کسب تیراندازی نموده آن تیر منقسم
به دو قسم اول آنکه تیر خوب می اندازند و تا بمرتبه نرسانند و مرتبه این صنعت
را مقلد گویند و بعضی آن را کسی نافل میگویند و دیگر شخصی که بمرتبه رسانیده
آنرا کسی کامل میگویند و دیگر در بدایع الاسرار آورده که و بدن بسوی نشانه
برجسته وجه ست یکی آنکه هر دو چشم از اندرون کمان به بیند و در آمدن تیر را چون
ببیند که پیکان تمام برسد ابهام در آمدن نشانه نیز بنظر آید آن زمان تیر بگذارد
و اینطور بهرام گور رست دوم آنکه مدار چشم راست را بر پیکان با نشانه در [illegible]

نظر را بران و چشم بر دستار که کمان بس چون خود پیکان را بر انگشت

خود بجهاند تیر را و بعضی از بیرون کمان تیر را سره میکنند و در نشانه

واز چشم چپ می بینند نوک تیر را و از چشم راست قبضهٔ کمان را می اندازند

فایده جهانیدن تیر بر سه قسم است یکی آنکه بمقدار یک قبضه تیر که بیرون

بماند بمقدار شمردن یکی وقفه نموده بجهاند دویم آنکه پیکان چون برابر

قبضه برسد آن زمان بمقدار شمردن دو عدد قرار گرفته بجهاند سیوم آنکه

چون پیکان بر انگشت ابهام در آید آن زمان بمقدار شمردن سه عدد

تیر را داشته بجهاند و زیاده هم تیر را نگاه داشته می اندازند لیکن عیب

مسواک و خلال و رشته پیدا می آرد و در جهانیدن تیر هر قدر شتابی

و جلدی بکنند تیر بسیار کار خواهد کرد و بعضی ربع تیر وقتیکه بیرون

کمان میماند آن زمان قدری تیر را استاده میجهانند و این عیب است

و این را نیکوکش گویند فایده بدر رفتن آستین بر چهار وجه است یکی آنکه
زه دراز باشد دویم آنکه دست کمان بدرون کج شود سیوم از سختی
کمان است چهارم بسبب کج ساختن بند دست قبضه پنجم از سستی قبضه
و باریکی قبضه ششم از آستین است که وقت تیر انداختن نه بچد فایده
شکسته شدن ناخن ابهام دست شست از چهار وجه است یکی آنکه زبانه
زهگیر دراز بوده دویم آنکه ابهام پیش از سبابه گشاید سیوم آنکه ناخن دراز
شود چهارم زور سبابه بر ابهام بسیار برسد یعنی از سختی فشردن
انگشت مذکور است و دیگر بسبب تیزی زبانه زهگیر است و این را مبتدیان چلبه گویند
فایده شکستن سوفار از دو سبب است یکی آنکه از تکیه دادن انگشت سبابه است
بر سوفار دویم از تیزی زه است و تنگی سوفار پس باید که از سستی تا
دو سری جوید فایده جنبیدن تیر از چند وجه است از درازی زه یا کندگی زه

بابا رحیم

یا باریکی زه و از کمی زور بازو یا هر دو سر و از محاق بودن کمانست و
دیگر از مخالفت بر آنکه یکی سبک و دوم سنگین یا یکی خوابیده است
و دوم ایستاده یا پیکان سبک است و پر سنگین و یا کلک تیر سبک
و پیکان گران و از خفکی سوفار تیر و از نرمی قبضه و بازو و کمان که از
کار دار زیاده باشد یا تیر موافق کمان نباشد والله اعلم بالصواب
فایده طاهر بلخی در رساله خود آورده اگر چون باشد کمان سی من پس تیر
آن هشت درهم است و پله این بر صد دراع است و هرگاه باشد کمان
پنجاه چهل من پس تیر آن بمعه پیکان و پر خانه ده درهم است
و پله آن بر صد و بیست و پنج دراع است و هرگاه باشد کمان پنجاه من
پس تیر مثل آنست و پله تیر بر صد و پنجاه دراع انداز دو هرگاه باشد
کمان شصت من پس تیر آن یازده درهم است و پله آن تا صد و هفتاد درعه

و همچنین اگر باشد نود من پس تیر آن تیر یازده درهم است و بیه آن

تا صد دراع و اگر صد من بود پس تیر آن دوازده درهم است تا شانزده

درهم و باید از دویست و هفت دراع تا سیصد دراع و بعد از این تیرها تب ندارد

و کلیه انست که جمیع تیرهای تنها که عبارت از آنکه شاخ و آنکه آهن باشد

پس وزن آنها دوازده درهم است تا شانزده درهم و زیاده بر این نیست

و اما تیرهای حربی پس وزن آنها پانزده درهم است تا بیست درهم

و تمام ساخت تیرها بالا ثبت یافته لیکن تیرانداز صاحب عقل باشد

که در هر مقام و در هر روز آن تیر موافق روزگارها حسبه میگرفته باشد

فایده چون تیرانداز تمام اعضای خود را قایم و مستقیم دارد آن را صورت

انداز خواهند و دیگر را حکم انداز گویند که هر جا خواهد بزند و یکی از آنها

دور انداز است که تیر آن بسیار دور برسد فایده اگر کسی سوال کند که کمان حقیقت

بگوکه دایره دست چپ یعنی که کمان گران تیر بار کنند حلقه نامند و حلقه دایره
را گویند و تیر بجای نقطه ست که در وسط دایره باشد و بعضی آن را خط
وسط نامند پس باید که تیر در وسط کمان بود که مکان تیر چون بخصم رسد
مانند نقطه است و طول و عرض را نشاید دیدن زیرا که چون تیراندازان
هدف راست کنند و در وسط آن نقطه نهند چون تیر بر صواب
افتد و بر میان دایره هدف نشیند هم نقطه بود و در شرط گرفتن کمان .
و پیوستن تیر بزه چون از وکش و باید نیمه زه و نیمه کمان از بالا نیم دایره
بود و نیم زه و نیم کمان از زیر نیم دایره بود و تیر نقطه بود و فایده
باید دانست که در بعضی رساله ها آورده که چون تیرانداز ی پی بر تاب را
بکمال رسانیده باشد صفت پادشاه میشود و فقیر مولف این قول را
بر این منوال آورده که مبتدی وقتیکه از کباده کشی فراغ حاصل کرده

صفت محتسب پیدا میکند برای آنکه جمیع اعضائی خود را از عیوب و علل و
از جمیع منهیات مانعت نموده پاک و صاف مینماید صفت دویم
تیرانداز یکی است که نظر و انداختن و برنشانه رسانیدن آن را شحنه
خوانند که بزور تمام و محنت های بسیار شبها و روزها خود را آراسته
و پیراسته و این هنر را تمام بدست آورد سیوم صفت قاضی است که آن
تیرانداز تکوده باشد و درین هنر از تمامی علم و عمل و از آداب و فضایل
و مسائل آن که از قرآن و احادیث ثابت شده خبردار میشود و تا از
شکستن تیر و از علت های تا شروع دیگر محفوظ باشد بعد از آن برتاب
انداز یست که صفت پادشاه است چنانچه بالا نوشته یافته خاتمه
در بیان استخاره و باید که بعد از نماز عشا دو رکعت نماز استخاره بجا آورده
بعده دعا که نوشته میشود بخوانند تا سه روز و توکل بحق سبحانه و تعالی نموده

ظهار

در انکار اقدام نماید پس هرچه بعد از استخاره دل بران موافق باشد

بهتر که الهام است باوضو هفت مرتبه درود بخواند و سه صد و شصت مرتبه

بگوید یا سلام و سلم خوانده بخواب رود و برای هر مطلبی که این عمل بکند از فضل

حق سبحانه تعالی انکار بر او رسد فایده دعوهٔ تیراندازی مجرب اول

اگر تنگ وقت مؤثر نموده شروع نماید علی الخصوص وقت صبح وضو نموده دو رکعت

نماز نفل به نیت که در دل مقرر نموده خوانده بعد هشت مرتبه درود

خوانده شروع بکند به تیر انداختن پس اگر برای محبت بکند باید که در وقت

کلمهٔ اثبات تصور مطلوب را در نظر داشته بضرب تمام یعنی لا اله گفته

تیر اندازد یعنی در وقت کشیدن لا اله گفته و وقت گذار عمل مذکور

بجا آورد و اگر کسی را مضرت رساندنست پس باید که در وقت نفی کلمهٔ لا اله

صورت آنرا در زیر چشم و بخاری و ذلت در دل آورده تیر اندازد

با چهل روز این عمل بجا آرد و بعد از آن یک صد و یک تیر موثر است

که در وقت موثری بلا مانعه تیر انداخته باشد و باید وضو بود و یک سخن نگوید

پس در هر تیر تمام کلمه را دا نماید تا صواب حاصل و استخاره ها و ادعیه ها

و دعوتهای بسیار اند مولف ضعیف برای طول کلام ذکر نکرده که خیر

الکلام ما قل و دل و اقعت [illegible] باید دانست که رعایت رجال الغیب در تیر انداز

و رجال الغیب را در همه امور چه در شکار و چه معرکه و ستیز مد نظر داشته باشد

در تیر اندازی و جمیع امور و حساب غالب مغلوب را نیز مد نظر داشته

و حساب رجال الغیب مشهور است که در تاریخ هر یک سمت میباشد پس در

هر امور مرتب باشند و حساب غالب مغلوب را از این رباعی بفهمد

با حریف جنس کم بودن خوش است ٭ با مخالف محتشم بودن خوش است

گر عدد آن هر دو را یکسان بود ٭ هر که سالش خورد غالب آن بود

فائده

فایده در بیان آنکه هر شسته بر غیر از یک جنس بود یعنی از باز و چپ که گرد

گاه میگویند خوبست و از بازی راست خوب نیست پس بیخ هر شسته

پرها را بطرف قبضه کمان بود و بیخ هر شسته پرک بطرف شست خواهد شد و در معکوس

باد در پرهای تیر داخل میشود و تیر را پراکنده میسازد فایده چون تیرانداز

در کمان رود و بدست کمان در کمان رود و چون از کمان بیرون آید از دست

شست بیرون آید فایده محرف در نوبه اندازی و مبارکی و در طاق و جفت و

بازوان تیر مناسب انتقام است و منسوبی در برتاب اندازی فایده

در فوس نامه آورده که اگر سپاهی عامی که سبب رسائی عشق خود اگر نشانه

را بر میدارد و در سلک تیراندازان صاحب علم شمار نکنند و هر چند که مشق صاحب

علم نداشته باشد و از جمیع امور ماهر بود آنرا اوستاد گویند فایده و

در بیان بر نصب کردن نشانه و غیره باید دانست که در رساله دستور العمل آورده

که چون اول قبضه کمان بدست شاگرد دهد باید که بر طبق حلوا با هر چه میسر آید
به نیاز حضرت سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم و بنام حضرت
شاه مردان علیه السلام و جمیع تیراندازان سلف فاتحه نموده تقسیم نماید
بعده کباده نرم که عبارت از لزم باشد در دست شاگرد دهد و تعلیم
کند در جمیع امور بالاخت باقیست تعلیم کرده یک قلاب جو نیم جو با سنگی
بکشاید چنانچه کسی موی را از نان بر می آرد چنانچه عزیز گفته است کمان را
کماندار باید نخست کشیدن به نرمی کشادن درست فایده تا سه روز یکبه
تا یک هفته و نهایت آن تا یک ماه دست همین طریق یک یک قلاب افزوده کرده
کشانیده باشد و بعد از سه روز یک قلاب دیگر زیاده کند و همراه
دستور العمل آرد چنانچه بعضی تا یک ماه میکشانند و بعد از یک ماه همان کباده
نرم را قلاقی بکشد و این نیز تا یک ماه بعمل آرد و بعد از کباده قلاًبی

تا پانصد مرتبه قرار داده اند و کسی که از آن دست باشد باید که چند روز

مشت قبضه را بدیوار قایم نموده لازم بکشد تا لرزانی دست بهر طرف

نشود و کشیدن لازم مشروطست مشروطست شرط اول آنست که

که رخصت از استاد گرفته قبضه بگیرد و از پاشنه خبردار باشد تا بدرقه نرسد

دامن سیوم درقه دست چهارم درقه آستین شرط دویم آنکه

کشیدن لزم نرم را شرط سیوم در وقت لزم کشیدن همه اعضا را نرم دارد

و روی را راست و درست دارد که بن بینی و سر و قبضه درست آید

تا چهره درست نماید و روی درهم نکشد و مرفق راست را باستحکام

تمام خم داشته مرفق چپ راست و قلم دارد و در کشیدن باید که قوت

تمام بر پای راست آید و در گشادن تمام قوت بر پای چپ شرط چهارم

دست راست چنان قایم دارد که اگر شخصی از دور نگرد از کمان کشیدن تا گشادن

درقه اول ... دویم ... دامن

هر دو مرفق درست و پیکان کمی ببیند شرط پنجم لزم را راست دارد شرط
ششم راست کشد شرط هفتم تا نرمه گوش بکشد شرط هشتم و در ایستاد
چنان باشد که پاشنه پای چپ با شتالنگ پای راست برابر باشد
و فرق بین الفریقین یکدست بود و پس بعد از مدت دو ماه کباده نیمه
بکشاند چنانچه که تعداد نیمه را سابقاً در باب صفت کباده نوشته شده
و باید که کشش کباده را تا گوش بکشد ملکه زیاده از آنها گفته اند چنانچه
مشهور است که بر کشش و باز از کشیدن لزم را هر روز التزام نماید ملکه
هر دو وقت بلا فاصله کشیده باشد بهتر است چنانچه همین مضمون را گفته
نظم مبتدی زین هنر چو عزم کند ؛ اولین عزم خود بلزم کند
کشش لزم را باستقلال ؛ برسان بر کمال استعمال ؛ این کششها
بلزم دایم کن ؛ قبضه و روش خویش قایم کن ؛ بر و در عدد شمار از وا

باکمر بی

همچنین با پانصد و هزار فقرات لزم را منتهی شده بدین و اب با پانصد
و یکهزار از قلاب و مبتدی را باید که تکه و کمان که عبارت از نیمه باشد
همیشه همراه دارد تا آنکه دست مستقیم گردد و نظر هم ضبط شود و نیمه کمانی را گویند
که از لزم سخت‌تر باشد و از قوت تیر انداز بسیار کم مثلاً جوانی که کمان
چهل منی پانصد تیر تواند انداخت نیمه آن ده منی باید یعنی ربع کمان مذکور
با کسری زیاده با رعایت شست و مشت و کشیدن و استاد و بعمل آورده
باشد ولیکن تعداد نیمه را بتقسیم هر روز زیاده بکند چنانکه هر روز یکقلاب
بافزاید تا صد قلاب هرگاه که از صد قلاب تجاوز بکند باید که هر روز دو قلاب
زیاده میکرده باشد تا دو صد و سه صد قلاب برساند و اگر زیاده از اینهم
در استعمال آرد اولی و انسب است و بعضی قلاب لزم را تا هزار قلاب نیز
تعداد کرده‌اند بر همینقدر از کشیدن دست چنان قایم میشود که هرگاه کمان بزور کشش آید

تعطیل ابزوی میکنند لیکن مداومت لازم لازم نگر روز چهارشنبه بعطارد
تعلق دارد و آن را نیز فلک میگویند و بهمین سبب اوستادان قدیم منع
کرده اند هم مسموع گشته که والده سعد وقاص نیز در همین روز وفات
یافته و نیز پیغامبر صلی الله علیه و اله وسلم را شب چهارشنبه مدفون کرده
اند و برای تخفیف مانده گی جمیع اعضا نیز در یک هفته یک روز تعطیل قرار داده اند
و سعد وقاص هم همدرین روز رحلت نموده ازین سبب تیراندازان آن وقت
تعطیل نموده اند قاعده باید که علم کمان در دست نگیرد که دست را معیوب میکند و لازم
اینجا نیز مضرت منع کرده اند که تیراندازان باین خو نگیرند چون کشیدن کباده
و اسلوب تیراندازی را در دست آورده باشد بعده بر تیراندازی لیس باید
چنانچه بلاناغه هر روز تیری انداخته باشد بلکه بتغیر انداختن چند تیر در خواب
نزد و چنانچه عزیزی گفته مصرع کون و مکان یقین که جوهر خانه کمان است

آباد کن بعلم و عمل هر دو خانه را تا تانست و قبضه راست شو و نفکن و مکش

روزانه شغل تیر کن و هم نشانه را تو تیر بی و کم گفته اگر بردلی با کمان

شو اسیر انیس خودش ساز و ترکش مگیر جدائی مجو از کمان یکنفس

که یار موافق کمانست و بس و اصلاً در هیچ باب کلامی را مگو و راه مده که اوستادان

گفته اند که هر که یک روز تیر انداختن ترک کند تفاوت بی استعمالی چهل روزه

ظاهر میشود پس نباید که این کس یکدم کمان را از خود جدا کند که عزیزی

گفته است چون تیر و کمان با آدم آمد ز خدا گر مرد رهی مدارش از خویش جدا

چون آدم خاکی پدرت بود ترا میراث پدر تیر و کمانست ترا ظفر اگر خواهی

کماندار باش همیشه به تیر و کمان یار باش کمانست یاری که گی گسستنی حجت

دور از خصم یار خسته در سینه وانی که کمان کلام الله است تیر از راستی

رسول الله است هر تیر که از کمان برون می آید ذکرش همه لا اله الا الله است

در رساله قوسیه در شناختن اوصاف متعلم آورده که هر کرا موصوف
باین صفات حمیده بیند تعلیم این شریف بکند چنانچه بر ده صفت بیان
نموده اول اصیل و نیک نهاد دویم مروت و حق شناس سیوم صادق
القول و درست کردار چهارم خوش خلق و خوش قد پنجم محنت کش و جوانمرد
ششم گشاده سینه فراخ پیشانی و فراخ شانه هفتم خوش رو و مردانه
هشتم دراز دست نهم قلیل الاکل و کثیر الطاعت دهم صاحب همت
چنانچه عزیزی گفته صالح و دولتمند هم باشند خادم و مستمند هم باشند
و بکوان نعمت و بخیل طبیعت و شریر خصلت و کریه طلعت و بد طینت را
تعلیم این علم شریف نباید کرد اگرچه این بیدست و پا را انکار بوی در قضای
سخن از جمله محالات بود اما چون بنام نامی و اسم گرامی حضرت شاهنشاه
جهان پناهی ظل اللهی آغاز نموده به یمن دولت انجام شد بخدمت سکندر منزلت

صورت اتمام یافت امید از بزرگان باریک بین و برگزیده های دانش

آیین آنکه اگر در جایی سهوی و یا خطائی واقع شده باشد بذیل ملاطفت

بپوشند و قلم اصلاح بر آن جاری دارند عیب پوشی به ز نمد پوشی است

بدانکه انسان به هر چه توجه کند صفت آن پذیرد و حق تعالی را فاعل حقیقی انگاشته

بکسر موئی خود نسبت فعل خود نکند اگر چنین کند و در هر کاری که اقدام

نماید حق سبحانه و تعالی ممد و اثق است که آنکار بوجه احسن بر او رسد.

و اگر بخلاف این کار پیش آرد هرگز بمراد نرسد بدانکه در استعداد

انسان نیکی و بدی مخمر است چنانچه در حدیث قدسی آمده خمرت

طینة آدم بیدیه بهمین معنی دارد و لیکن انسان را اختیار

داده اند و عقلی رهنما و آن متمکن کرده تا در هر چه نفع خود داند بکند

و از ضرر بپرهیزد و اگرچه تقدیر افعال از دوست اما کسب افعال بر بنده متعلق است

و ما توفیقی الا بالله قطعه و تاریخ اتمام این رساله بخاطر نیازمند

وا روشن بتعلیه قلم آورده قطعه سزد که از لقب این رساله همکاران

ز تیر عشقه در آیند چون هدف از پا : ز بسکه زخمی حسرت شدند گو تاریخ

۱۱۳۷

رسید تیر تا باج سبنهٔ اعدا تمام شد این رساله مسمی بکلیات

الرمی بتاریخ چهارم شهر شوال بوقت دو نیم پاس

روز جمعه سنه ۱۱۹۶ هجری قدسی از خط خام اضعف الانام

عبید کریم بخش برای حاشیه خاطر ملازمان مسند آرای

شوکت و ایالت صدر نشین چار بالش امارت

مخزن کام بخشی و کامرانی مصدر فیوضات دو جهانی

مجلس پیرای دوست نوازی معرکه آرای

دشمن گدازی سر دفتر دلاوران

ضیغم جنگ سید محمد خان بهادر

شیر جنگ

ادام الله تعالی ظلال دولته و رأفته الی یوم القیامة

